



«آندره آ پیرلو»؛ محبوبی که با ظرافت قلب‌ها را تسخیر کرد

جیمز هورنکسل

مترجم: نوید صراف

احتمالاً تاکنون نام «بالداساره کاستیلیونه» به گوش شما نخورده باشد؛ یک اشراف‌زاده قرن شانزدهمی ایتالیایی که اگر به پرتو او دقت کنیم و این تصویر را معیار قضاوت خود قرار دهیم می‌توانیم به صراحت بگوییم که او فردی زیبارو و خوشتیپ نیز نبوده. کسانی که پا به موزه «وور» فرانسه می‌گذارند حتماً تصویر او را خواهند دید؛ دلیل؟ او از دوستان نزدیک «رافائل» نقاش بزرگ دوران رنسانس به حساب می‌آید، نقاشی که دوست صمیمی‌اش را یک سوژه جالب برای نقاشی‌هایش دیده. همین اقدام می‌تواند نشانه‌ای از تعریف و تمجید خاص باشد. برای درک بهتر این قضیه به این مثال فکر کنید که در دهه ۱۵۱۰، «رانکین» یا «داویده سورتینی» به عنوان دو عکاس معروف جهان در آن دهه، از شما بخواهند که سوژه عکاسی‌شان شوید.

کاستیلیونه نشسته، دستانش را به هم گره زده و با چشمان آبی‌رنگ به شما خیره شده است. خوب به تصویر که دقت کنید اما متوجه اختلافی رنگ‌ها و ناهماهنگی‌شان می‌شوید: ابروان او به رنگ زرد است اما ریش‌هایش رنگ شاه‌بلوطی. از جزئیات لباسی هم که به تن کرده می‌توان فهمید که تصویر در فصل زمستان روی بوم نقاشی جاودانه شده است؛ یک شال به ظاهر گرم که بین بالاپوشی از پوست بره و کلاهی از پوست سنجاب قرار گرفته. ترکیبی حداقلی از نحوه پوشش افراد اشراف‌زاده و البته اهل مُد در آن زمان.

رافائل اما تنها شیفته ظاهر خاص و پوشش غیرعادی بالداساره نبود، بلکه پس از مطالعه «کتاب آداب‌دانی نسخه رنسانسی از راهنمای پوشش جنتلمن‌ها»، به این فکر افتاد که دوستش می‌تواند به عنوان یک پیشرو ایفای نقش کند؛ به ویژه در خصوص نحوه پوشش، نحوه رفتار صحیح با مردم و اینکه در هر مناسبت چگونه باید حاضر شد.

میراث این کتاب راهنمای تاریخی کاستیلیونه که تا امروز نیز بارها مورد چاپ مجدد قرار گرفته را می‌توان در یک کلمه جمع‌آوری کرد: «اسپرتزاتورا».

در عصر کنونی شما معنی این کلمه را نه به صورت مجزا بلکه تنها با بهره‌مندی از یک جمله کامل و در صبحت‌ها متوجه می‌شوید. کلمه‌ای که در فرهنگ لغات به «سهل‌انگاری» ترجمه شده است اما ایتالیایی‌ها پس از سال‌ها زندگی زیر یوغ قوانین «ناپلئون بناپارت» به هیچ

عنوان تمایل ندارند که معنی این کلمه را از زبان «فرانسوی» بپذیرند. در زبان ایتالیایی، «اسپرتزاتورا» معنای جالبی دارد؛ «بی‌دقتی دقیق» یا «بی‌دقتی حساب‌شده». به معنای ساده‌تر یعنی: هنر آنکه کاری سخت را چنان با ظرافتِ خاص انجام دهید که گویی برای آن هیچ تلاشی نکرده‌اید!

اگر بخواهید به نمونه کاستیلیونه در عصر کنونی بیندیشیم؛ قطعاً اولین تصویری که در ذهن‌مان نقش می‌بندد، هموطن او خواهد بود. کاستیکو شهر زادگاه کاستیلیونه بود و اگر از آنجا تقریباً یک‌ساعت به سمت شمال رانندگی کنید به شهر برشا در ایالت لومباردی پا خواهید گذاشت. سوار بر ماشین زمان می‌شویم؛ زمان را روی دور تند می‌گذاریم و به دهه نود میلادی می‌آییم. جایی که مادری را مقابل‌مان خواهیم دید که پس از مدتی نگاه به ساعتش، در حال نصیحت فرزند جوانش است و به او در خصوص عدم بازگشت دیروقت به خانه هشدار می‌دهد. پسر جوانی به نام «آندره آ پیرلو» که درون اتاقش در حال کنکاش درون کمد لباس‌هایش است.

پیرلو در این‌باره می‌گوید: «در جوانی عادت داشتم که ساعت‌ها برابر آینه بایستم، موهایم را مرتب کنم، یقه پیراهنم را. چین و چروک تی‌شرت مارک پولو و خط اتوی

شلوارم. به حدی در این کار وسواس به خرج می‌دادم که مادرم فریاد می‌زد آندره آ بس است دیگر به خودت نگاه نکن. کافی است!»

شاید برخی این امر را نارسسیم خودشیفتگی تلقی کنند اما پیرلو ساعت‌ها تلاش می‌کرد تا به پدیده و جادوی «اسپرتزاتورا» دست پیدا کند. او این کار را با همان مهارت و استادی انجام می‌داد که «جونینیو پرنامبوکانو» ضربات ایستگاهی را می‌نواخت؛ درست قبل از آنکه خودش شخصاً در زدن ضربات ایستگاهی به شگرد ویژه‌اش برسد.

آینده این حقیقت را به اثبات رساند که آندره آ «زمان» را هرگز بیهوده هدر نداده. برای مثال به موهای بلند و آشفته او نگاه کنید. آن موها به هیچ وجه حس معصومانه را به شما منتقل نمی‌کند. در نقطه مقابل او اما می‌توانید نظم و آراستگی همیشگی آرایش موهای «خاویر زانتی» را به یاد بیاورید که در تمام عکس‌هایی که هر فصل در کارنامه طولانی مدت خود گرفت، یک شکل بود. حتی یک تار موی او نامرتب نبود و همگی در جایگاه مناسبی قرار داشتند. حتی دودیدن‌هایش در کنار زمین هم تغییری در آرایش آنها ایجاد نمی‌کرد اما مد موهای پیرلو به گونه‌ای بود که انگار تازه از خواب بیدار و از تخت‌خواب بلند شده است. تارهای سرکش

مو روی چشم‌هایش می‌ریخت ولی پیرلو بی‌نقصی را در دل همین نواقص کوچک یافت.

در ظاهر او هرگز مانند «دیوید بکام» موهایش را نه رنگ کرد و نه به مدل موهیکانی آراست. دلفریبی پیرلو دقیقاً همینجا بود؛ یک قو که با زیبایی و خرامانه روی سطح آب شناور است اما پاهایش زیر سطح آب، جایی که کسی نمی‌تواند آنها را ببیند، سخت در تقلا و حرکت است! «اسپرتزاتورا» در بهترین، کامل‌ترین و حتی زیباترین شکل خود.

به هم‌نسل‌های پیرلو در فوتبال نگاه کنید؛ او خوش‌سیماترین بازیکن نسلش نبود. طراحان مد بازیکنان دیگری را برای تبلیغ محصولات خود استفاده می‌کردند. به غیر از حضور در تبلیغات معروف «D&G» در کنار هم‌تیمی‌هایش در تیم قهرمان جام جهانی ۲۰۰۶ او حتی مانند بازیکنانی مثل «فردی لیونبرگ» یا «هیدتوشی ناکاتا» در عرصه تبلیغات لباس زیر هم باعث ایجاد ترافیک ستاره‌های تبلیغاتی نشد.

حالا نگاهی به میلانی ببندازیم که آندره آ در آن توپ می‌زد. تیمی که اگر قهرمان اروپا نمی‌شد قطعاً با بازیکنان حاضر در ترکیبش می‌توانست از فعالیت‌های مدلینگ دو برابر کسب درآمد کند. برای اثبات این امر کافی ست به این

به هم‌نسل‌های پیرلو در فوتبال نگاه کنید؛ او خوش‌سیماترین بازیکن نسلش نبود. طراحان مد بازیکنان دیگری را برای تبلیغ محصولات خود استفاده می‌کردند. به غیر از حضور در تبلیغات معروف «D&G» در کنار هم‌تیمی‌هایش در تیم قهرمان جام جهانی ۲۰۰۶ او حتی مانند بازیکنانی مثل «فردی لیونبرگ» یا «هیدتوشی ناکاتا» در عرصه تبلیغات لباس زیر هم باعث ایجاد ترافیک ستاره‌های تبلیغاتی نشد.

در ظاهر او هرگز مانند «دیوید بکام» موهایش را نه رنگ کرد و نه به مدل موهیکانی آراست. دلفریبی پیرلو دقیقاً همینجا بود؛ یک قو که با زیبایی و خرامانه روی سطح آب شناور است اما پاهایش زیر سطح آب، جایی که کسی نمی‌تواند آنها را ببیند، سخت در تقلا و حرکت است! «اسپرتزاتورا» در بهترین، کامل‌ترین و حتی زیباترین شکل خود.

